



سفیران آغوش

این خانم‌های مشه‌دی به دنبال راه‌هایی برای شاد کردن دل بچه‌ها بعد از جنگ هستند



لیلا جانقربان دخترک خودش را مجال می‌کند و کمی عقب می‌کشد. هنوز ترس و وحشت در چشم‌هایش موج می‌زند؛ آن قدر که می‌شود گرد و غبار بمباران را در حدقه چشم‌هایش دید... زن دوباره تلاش می‌کند. این بار عروسکی را که در دست دارد، مقابل صورتش می‌گیرد و شروع می‌کند به قصه گفتن: «یکی بود، یکی نبود، یک زهرآخانی بود...» دخترک تا نام خودش را می‌شنود، گوش‌هایش را تیز می‌کند تا بقیه داستان را بشنود. همان لحظه، زن نفسی عمیق می‌کشد، لبخندی از رضایت بر لب‌هایش می‌نشیند و خیالش آسوده می‌شود که توانسته است یک کودک جنگ‌زده دیگر را آرام کند.

جنگ دوازده روزه و پس از آن جنگ رمضان - یا به عبارتی دیگر، جنگ تحمیلی سوم - برای ما که جنگ را ندیده‌ایم و فقط از آن شنیده‌ایم، تجربه‌ای خاص بود؛ صدای موشک، بمباران، آوار و شهادت. به قول دوستی: «مادر شهیدی به ما دهه شصتی‌ها هم رسید...» در این میان، شبیه همان سال‌های دهه ۶۰، این بار هم همه دست به کار شدند؛ هر کس هر چه از دستش برمی‌آمد. در این بین، گروهی از بانوان آرایشگر و خیاط جهادی مشه‌دی نیز آستین‌ها بالا زدند و برای دخترک‌های جنگ‌زده، جمع‌آوری عروسک را آغاز کردند تا آن‌ها را با آغوشی گرم به دست‌هایی برسانند که تجربه‌ای سخت، بزرگ و دردناک در کودکی داشته‌اند.

آغوشی برای هم‌دردی

گروه را «فاطمه غفوری» دور هم جمع کرده‌است؛ اینجامدیریت به معنای معمولش مطرح نیست، اما می‌توان گفت او سردمدار تمام کارهاست. البته که تمام فعالیت‌های جهادی انجام شده را حاصل تلاشی جمع می‌داند؛ گروهی از بانوان آرایشگر و خیاط که از فضای سالن‌ها و مزون‌های خود پافرتر گذشته و به میدانی جهادی آمده‌اند.

غفوری می‌گوید: فعالیت‌های جهادی گروه «یسرا»، از سه سال پیش با جمعی از آرایشگرها آغاز شد و در ادامه، با پیوستن بانوان خیاط جهادی، این بدنه برای خدمت تنومندتر شد. اما کاری که این روزها حسب وظیفه انجام می‌دهیم، طرحی به نام «آغوش» است. در این طرح، چندین برنامه برای شرایط جنگی پیش‌آمد تعریف کرده‌ایم که مهم‌ترین آن‌ها، جمع‌آوری عروسک برای بچه‌های جنگ‌زده، به ویژه دختر بچه‌هاست.

او ادامه می‌دهد: در این طرح اعلام کرده‌ایم هر مدل عروسکی که خیران به دست ما برسانند، آن را تمیز و مرتب کرده و پس از بسته‌بندی برای بچه‌ها می‌بریم. البته صرفاً به اهدای عروسک بسنده نکرده‌ایم، بلکه همراه با تیمی قصه‌گو و روان‌شناس کنار بچه‌ها خواهیم رفت تا آغوشی مادرانه برای دردهایشان باشیم؛ به ویژه برای آن‌هایی که خانواده

خود را از دست داده‌اند. اگر خداوند توفیق دهد، شاید بتوانیم به همین واسطه و در صورت فراهم بودن شرایط، برای این بچه‌ها خانواده پیدا کنیم یا حتی آن‌ها را به آغوش خانواده‌هایی که شرایط نگهداری از «کودک مهمان» را دارند بسپاریم تا کمی از درد این کودکان کاسته شود. غفوری در ادامه می‌گوید: انجام این کار برای ما که خودمان بچه داریم، واقعا سخت است. کودکی را در آغوش بگیریم که تا چند وقت پیش همه اعضای خانواده‌اش را داشته و در کانون توجه بوده و حالا هیچ... این درد بزرگی است که تحملش برای ما بزرگ‌ترها هم دشوار است، چه برسد به بچه‌ها. در کنار بودن با بچه‌ها، به دیدار مادرانی هم می‌رویم که خانواده‌های خود را از دست داده‌اند و حالا مادر، خواهر یا همسر شهید شده‌اند. این کار از گذشته برنامه‌ثابت ما بوده است؛ دیدار با خانواده شهدای جنگ تحمیلی عراق، دیدار با خانواده شهدای فاطمیون و حالا هم دیدار با خانواده شهدای جنگ تحمیلی سوم. او در ادامه می‌گوید: با توجه به فراخوان‌های کمبود خون، یکی از برنامه‌های دوره‌ای ما اهدای خون است که این بار این اقدام را به نیت خون‌رسانی به عزیزان جنگ‌زده انجام دادیم.

مدیر این گروه جهادی ادامه می‌دهد: یکی دیگر از کارهایی که امسال انجام دادیم، همان کاری است که سال گذشته پیش از محرم و صفر انجام داده بودیم. برنامه این بود که چادرهای مشکی کهنه و ایراددار را جمع می‌کردیم و با آن‌ها پرچم عزای امام حسین (ع) می‌دوختیم؛ پرچم‌هایی با چاپ نام مبارک ایشان در ابعاد مختلف که به صورت رایگان اهدا می‌شد. از این پرچم‌ها برای روضه‌های خانگی، مراسم عزای مساجد و حسینیه‌ها، سردر خانه‌ها و حتی نصب روی آنتن خودروها استفاده شد. ما سعی کرده بودیم با توجه به ابعاد پارچه چادر، از کمترین میزان پارچه بیشترین استفاده را ببریم؛ برای همین، پرچم‌ها در اندازه‌های مختلف دوخته می‌شد. امسال در جنگ تحمیلی سوم و شهادت رهبر معظم انقلاب نیز دوباره این طرح را تکرار کردیم و از خانم‌ها خواستیم دور هم جمع شویم و با جمع‌آوری پارچه‌های مشکی، پرچم‌ها را بدوزیم و شهر را در حد توانمان سیاه‌پوش کنیم. در اجرای

